

# زنان

سیده نرگس حسینی

دیرگرو زنان  
nhosseini۹۳@chmail.ir



اکنون که تب و تاب شلوغی‌های اخیر فروکش کرده است زمان آن رسیده که نگاهی دقیق‌تر به آن ببندازیم؛ در اتفاق‌های اخیر اگرچه شعار «زن، زندگی و آزادی» زیاد سر داده می‌شد اما شاهد خشونت‌های پیدا و پنهان فیزیکی و کلامی مختلفی از جانب معترضان بودیم که دختران و زنان هم با عامل اصلی بودند و یا مشارکت جدی داشتند. درباره تفسیر این خشونت‌ورزی‌ها و نقش و ارتباط زنان با این حرکت اعتراضی اخیر با میثم مهدیار، معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات گفت‌وگو کرده‌ایم.

گفت‌وگو



**درگفت‌وگو با میثم مهدیار، معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات مطرح شد**

## جنبش زنانه

## حرکت توده‌وار



در دهه‌های اخیر در خصوص این که چه بلایی سر نوجوانان ما با این تحولات اقتصادی و شهری و خانوادگی می‌آید بحثی نکردیم. به عنوان نمونه در دهه‌های گذشته که بچه‌ها در کوچه با همسالانشان بزرگ می‌شدند و به نوعی کوچه جزئی از خانه محسوب می‌شد ولی اکنون بچه‌ها باید در خانه‌های زندانی باشند و از طرفی سیاست‌های جمعیتی ما هم تغییر کرده و تک‌فرزندی باعث شده بچه‌ها تنها در خانه باشند و مشغول بازی‌های کامپیوتری باشد و تربیت خاص غیراجتماعی پیدا کند

پیش از پرداختن به علل خشونت در وقایع اخیر باید به یک مسأله عجیب پرداخت و آن اینکه در بسیاری از مواقع این خشونت‌ها دیده نمی‌شدند یا توجهی می‌شدند. چگونه می‌توان این نوع مواجهه را تحلیل کرد؟

پدیده‌های اجتماعی معمولاً پدیده‌های چندوجهی هستند. به همین دلیل می‌توان از زاویه‌های مختلف به آنها توجه کرد؛ به‌عنوان نمونه در حوزه علوم اجتماعی رویکردی داریم به نام رویکرد انتقادی که ایده آن این است که بتواند روابط اقتصادی و قدرت پشت ماجراها را ببیند، نه ظاهر فعلی‌شان را. منتهی به خاطر سیاست‌زدگی علوم انسانی و اجتماعی در ایران، این رویکرد انتقادی بسته به امواج سیاسی در مواجهه با مسائل ایران روحیه انتقادی خود را کنار می‌گذارد؛ به عنوان نمونه کسانی که تا همین دیروز از موضع اقتصاد سیاسی یا چپ‌راجح به دولت در ایران صحبت می‌کردند و معتقد بودند که جامعه ایران به سمت نئولیبرالیسم پیش می‌رود و درمورد «سوزه نئولیبرالیسم» بحث می‌کردند، اکنون درباره اینکه آیا اینهایی که در خیابان‌ها دیدیم همان سوزه‌های نئولیبرالیسم هستند و باید آنها را زانده و آسیب‌سیاست‌های اقتصادی دانست

یا نه اغلب سکوت کرده‌اند؛ یا تا قبل از این به نقد سلبریتی‌ها و اقتصاد سیاسی آنها و تأثیرات آنها در حوزه فرهنگی و اجتماعی می‌پرداختند ولی اکنون از همین سلبریتی‌هایی که میان‌دار حرکت و به اصطلاح جنبش شده‌اند سوزه‌های آزادی‌خواه و حماسی و... برساخته‌اند. پس ما در توجه به مسائل، می‌توانیم زوایای مختلفی را مدنظر قرار دهیم، به این شرط که بتوانیم جزئیات و واقعیت‌های مشهود و نامشهود قابل توجهی را از آن زاویه توجه و تبیین کنیم نه اینکه یک بخش را ببینیم و بخش دیگر مشهود را که مطابق میل مان نیست کنار گذاریم. در همین نمونه عمده دوستان جامعه‌شناس ما معمولاً آن بعد حماسی، مطالبه‌گرانه، آزادیخواهانه و یا منطقی ماجرا را خیلی برجسته می‌کردند ولی از آن بعد خشونت‌آمیز، رادیکال، غیراجتماعی و غیراخلاقی ماجراها صرف نظر می‌کردند. نهایتاً توجهی‌شان این بود که این‌گونه خشونت‌ورزی‌ها واکنش به خشونت پلیس است اما نشانه‌های بسیاری بود که این خشونت‌ها واکنشی نبود بلکه به ذات این حرکت بازمی‌گشت و بین فرم و محتوای این حرکت هماهنگی و همسازي وجود دارد. در این ماجراهای اخیر برخلاف بازنمایی‌ها و کشته‌سازی‌ها و کشته‌نمایی‌های

صورت گرفته رفتار پلیس به نسبت سال ۹۸ بسیار ملایم‌تر بود. البته برخی‌ها تلاش می‌کنند الان که دیگر ماجراها قدری فروکش کرده تمایزی بین مطالبه‌های عاقلانه و منطقی و کنش‌های رادیکال و خشونت‌آمیز قائل شوند ولی حداقل در گرم‌گرم ماجراها چنین تمایزگذاری و فاصله‌گذاری را نمی‌دیدیم بلکه بیشتر یا همدلی و همراهی با حرکت‌های رادیکال بود یا سکوت بود. البته بخشی از این سکوت ناخواسته بود یعنی تحت فشار جنبش توده‌وار رخ داده بود که در ادامه درباره‌اش بحث می‌کنم.

با این اوصاف شما این ماجراهای اخیر را و خشونت موجود در آن را چگونه تحلیل می‌کنید؟

جنس اتفاق‌های اخیر یا ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ متفاوت بود. معمولاً جنبش‌های اجتماعی رادیکال را از حاشیه‌نشینان شهری می‌دانند؛ گفته می‌شود که اعتراضات فرودستان معمولاً گور است و معترضان خیلی داشتن هدف ایجابی بلندمدت برایشان مهم نیست بلکه بیشتر به دنبال نشان دادن خشم و ناراحتی خود هستند و از همین جهت اعتراضات رادیکال و خشونت‌بار می‌شود و با یک وندالیسم و هولیگانیسم شهری مواجه می‌شویم. مانند آنچه در ایران و ۹۸ در برخی نقاط تهران و دیگر شهرها اتفاق افتاد. یک جنس دیگر جنبش‌های اعتراضی هم شبیه ماجراهای سال ۸۸ است که بیشتر طبقات متوسط به بالا یا اقلت‌های اجتماعی بودند و کمتر خشونت‌بار افسار و دهک‌های بالایی طبقه متوسط اجتماعی بودند و کمتر خشونت‌بار بودند، اما اتفاقات مهر و آبان ۱۴۰۱ کاملاً متفاوت بود. خشونت‌ها چه کلامی و چه فیزیکی در همان افسار و لایه‌های متوسط و پایین‌تر بود. اصلاً اولین فحاشی‌ها از مراکز دانشگاهی بیرون آمد.

پس شما این حرکت را یک جنبش زنانه نمی‌دانید؟

در مطالعات فمینیستی برای جنبش‌های زنانه، ویژگی‌های خاصی برشمرده می‌شود؛ مثل اینکه این جنبش‌ها تحت تأثیر روحیات زنانه و از این جهت لطیف‌تر، انسانی‌تر و صلح‌آمیزتر هستند، اما در این حرکت مهر و آبان ۱۴۰۱ چنین چیزی وجود نداشت و حتی

می‌شود گفت بر اساس تعاریف برخی از خود همان فمینیست‌ها کنشگری‌ها کاملاً مردانه و خشونت‌بار بود. بسیار خشن، نامسالمت‌آمیز، غیرمردانگانه و حتی آسیب‌زننده برخورد می‌کردند. در بلایی که در اکباتان سر آرمان علی‌وردی آوردند، در مورد روح‌الله عجمیان در کرج، در حمله از پشت‌بام‌ها به پلیس و... دختران هم حضور پررنگی داشتند و حتی پیش‌قراول خشونت‌ورزی‌ها بودند. بنابراین بر اساس همان چهارچوب‌ها هم این حرکت را نمی‌توان زنانه دانست. البته اگر خواهیم از منظر مثلاً فمینیست‌های رادیکال نگاه کنیم اساساً این لطافت زنانه و اینها هم معنا ندارد. حالا که بحث به اینجا رسید بگذارید بر سر همین مفهوم «زن» مقدار بیشتری بحث کنیم و ببینیم در «زن، زندگی و آزادی» چه تفسیری از زن، به‌عنوان یک دال میان‌تهی شده است؛ در حوزه مطالعات زنان در چند دهه اخیر تحولاتی رخ داده است. فمینیست‌های لیبرال، رادیکال، مارکسیست و... امواج متنوع مطالعات کلاسیک فمینیستی هستند که می‌توانیم آنها را در ذیل «گفتمان تشابه» معنا کنیم. این گفتمان فمینیستی، مردان و موقعیت‌ها و شرایط آنها را معیار می‌گیرد و همه تلاشش این است که فاصله بین زنان و آن معیارهای مردانه پر شود و زنان دقیقاً شبیه مردان شوند. دال مرکزی فمینیسم تشابه، مردانه شدن است و از همین جهت هم در چند دهه اخیر مورد نقد قرار گرفتند که چرا مردانگی را معیار قرار می‌دهند. در تقابل با این گفتمان، گفتمان دیگری به نام «گفتمان تفاوت» به وجود آمد که ایده مرکزی‌اش این بود که زن‌ها با مردان، هم به لحاظ فیزیولوژی و هم به لحاظ روحیات جهان‌های متفاوتی دارند و این تفاوت در حقوق، مسئولیت‌ها و رفتارهای فردی و جمعی‌شان تأثیر عمده می‌گذارد. در این گفتمان زن و مرد قیاس‌ناپذیرند ولی در گفتمان تشابه زن و مرد در مقایسه با هم قرار داده می‌شوند و برای همین زنان حس رقابت ویژه‌ای با مردان دارند و از همین جهت معمولاً حتی نوعی خشونت کلامی و نظری در ادبیات‌شان وجود دارد. منتهی در فمینیسم تفاوت، این روحیات متفاوت زنان و مردان به رسمیت شناخته می‌شود. فیزیولوژی زنان به مادری گرایش دارد و اگر کسی

بخواهد مادری کند به رسمیت شناخته می‌شود و حتی برای او برنامه‌ریزی می‌شود، نه اینکه مثل فمینیست‌های رادیکال نهاد خانواده، مادری یا روحیه مراقبتی و عاطفه زنانه نفی شود. یعنی ویژگی‌های زنانه در فمینیسم تفاوت نوعی مزیت نسبی است و بین زن و مرد، تعامل و همکاری را پیگیری می‌کنند که در خانواده این همکاری به بهترین نحو انجام می‌شود.

هر کدام از این گفتمان‌ها سیاست‌گذاری‌های اجتماعی خاص خود را دارند. مثلاً در موضوع مرخصی‌های زنانه فمینیست‌های کلاسیک بیشترین مخالفت‌ها و فشارها را دارند، چون معتقدند در غیر این صورت از نظر اقتصادی به زنان آسیب می‌رسد. به جای اینکه فشار را بر کارفرما بیاورند که شرایط زنان را بپذیرند، فشار را بر زنان همجنس خود می‌آورند ولی «فمینیسم تفاوت» بر تفاوت‌ها و مزیت‌های نسبی زنانه مثل مراقبت و مادرانگی تأکید می‌کند و به همین دلیل در این نگاه، فمینیست‌های اجتماعی و مادرانه و خانواده‌گرا را داریم. در چند دهه اخیر به‌رغم این چرخش گفتمانی که در مطالعات فمینیستی صورت گرفته ولی بازتاب آن در ادبیات فمینیستی زنان کشور ما تقریباً هیچ بوده است. شما در مورد اخلاق مراقبت، فمینیسم مادرانه، فمینیسم خانواده‌گرا و... بسیار کم مقاله و کتاب حتی ترجمه شده می‌بینید و گویا مقاومت عمده‌ای وجود دارد که آن ادبیات اینجا برجسته نشود. بنابراین وقتی می‌خواهیم از انقلاب زنانه صحبت کنیم باید منظر خود را مشخص کنیم؛ اتفاق‌های اخیر با منظر دوم که قاعدتاً منطبق نیست، چرا که خشونت‌ریایی در آن است که با روحیات زنانه از آن منظر منطبق نمی‌شود. و منظر اول هم منطبق نیست، به عنوان نمونه زنان و مردانی را می‌دیدیم که در این حرکت فحش‌های جنسی و جنسیتی به زنان می‌دادند و حتی به اتاق خواب و لباس زیر زنانه افراد تعرض می‌کردند. اینها را در چهارچوب فمینیسم رادیکال هم نمی‌توان دسته‌بندی کرد. پس این حرکت اخیر حداقل از منظر چهارچوب‌های فمینیستی موجود زنانه به نظر نمی‌رسد بلکه در مواقع رسمیت شناخته می‌شود. فیزیولوژی را می‌توان در آن مشاهده کرد.

شمار پدیده‌های این خشونت‌های مختلف کلامی و فیزیکی در این وقایع اخیر مهر و آبان ۱۴۰۱ را چه می‌دانید؟

این حرکت را می‌توان در چهارچوب یک حرکت و جنبش توده‌وار تعریف کرد. این حرکت، سرریز حرکت جامعه ایران به سمت یک جامعه توده‌وار در چند دهه اخیر است. همدارها درباره جامعه توده‌ای و توده‌وار شدن جوامع مدرن سابقه‌ای شاید ۱۰۰ ساله دارد اما در ایران تازه نشانه‌های آن را می‌بینیم. البته به نظر بعد از اصلاحات ارضی و افزایش درآمد‌های نفتی در دهه ۴۰ این حرکت جامعه ایران به سمت توده‌ای شدن شروع شد ولی آن زمان نهاد پرسابقه‌ای مثل دین و سنت مانع از توده‌ای شدن جامعه شد و آن را کنترل کرد و ذیل یک انقلاب با هویت اسلامی جمع‌وجور کرد. برای همین انقلاب اسلامی یکی از مسالمت‌آمیزترین انقلاب‌های جهان بود و با کمترین میزان خشونت به موفقیت رسید. نزدیک یک سال راهپیمایی‌های میلیونی در تهران و دیگر شهرها پشت‌سر هم برگزار می‌شد، ولی به خشونت کشیده نمی‌شد، اما متأسفانه سیاست‌های اجتماعی توده‌وارسازی با انقلاب متوقف نشد و بعد از انقلاب ادامه پیدا کرد و حتی جاهایی تشدید شد.

توده‌ای شدن جامعه در نتیجه جا به جایی‌های بزرگ جمعیتی و تحرک‌های بالای طولی و عرضی اجتماعی رخ می‌دهند. اقتصاد سیاسی در کشور، سیاست‌های توسعه شهری، سیاست‌های محیط‌زیستی بخصوص در حوزه آب، شرایط اقلیمی، فشار و تحریم اقتصادی و تورم فزاینده باعث بین رفتن شغل‌های کوچک در شهرها و روستاها و مهاجرت‌های گسترده به شهرها شده است. رشد حاشیه‌نشینی در دو دهه گذشته بسیار فزاینده بوده است. مهاجرت‌های بسیار بیشتری به داخل کلانشهرها داشته‌ایم. اساساً زندگی کلان‌شهری یکی از دلایل ایجاد جامعه توده‌وار است. هر چه شهر بزرگ‌تر و پیچیده‌تر شود، سرعت و شتاب شهری هم بالاتر می‌رود و باعث می‌شود جابه‌جایی افراد در زندگی شهری بسیار بالا باشد. شما اگر بخواهید از جنوب تهران تا محل کار خود بیاوید ممکن است روزانه